

Submit Date: 22 December 2025

Revise Date: 27 April 2026

Accept Date: 04 May 2026

Initial Publish: 10 May 2026

Final Publish: 23 August 2027

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

A Jurisprudential and Legal Examination of a Wife's Need for the Husband's Permission to Leave the Home with an Emphasis on Social Transformations

Borayeh Neshaeimoghaddam¹, Seyed Mahdi Ahmadi*¹, Hossein Rahimi Vasaksi¹

1. Department of Law, Sar.C., Islamic Azad University, Sari, Iran

* Corresponding Author's Email: dr.ahmadi2545@gmail.com

ABSTRACT

In the Iranian legal system, "tamkin" (marital obedience or conjugal compliance) constitutes one of the principal foundations of married life. In its traditional interpretation, a wife's residence in the shared household and her departure from it are considered contingent upon the husband's permission. This issue has encountered emerging social challenges, including the necessity of women's participation in scientific, professional, and social spheres. Ambiguity regarding the scope of "tamkin," the conflict between the husband's right to family management and the wife's individual freedoms, and the absence of clear criteria distinguishing necessary from unnecessary departures from the home have led to numerous disputes and lawsuits before the courts. Therefore, a reconsideration of the jurisprudential and legal foundations is necessary in order to eliminate this legal gap and achieve justice in marital relations. Using a descriptive-analytical method, the present study concludes that, despite its traditional roots, the concept of a "wife's permission to leave the home" demonstrates a significant capacity for adaptation to contemporary society. Custom ('urf) serves as the key interpretive mechanism for this concept and determines instances of lawful departure, such as education or employment, in light of the interests of the family. Iranian laws likewise recognize custom in determining these instances. Permission is a dynamic concept shaped within the context of time and culture and reflects the flexibility of Islamic jurisprudence and law. Alongside statutory law and jurisprudence, custom contributes to guiding family relations and prevents permission from becoming an instrument of domination; consequently, it promotes relationships based on cooperation and mutual respect.

Keywords: *Permission, Wife, Husband, Leaving the Home, Marital Relations*

How to cite: Neshaeimoghaddam, B., Ahmadi, S. M., & Rahimi Vasaksi, H. (2027). A Jurisprudential and Legal Examination of a Wife's Need for the Husband's Permission to Leave the Home with an Emphasis on Social Transformations. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(3), 1-14.



تاریخ ارسال: ۱ دی ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۷ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

بررسی فقهی و حقوقی اذن زوجه از خروج از منزل با رویکردی بر تحولات اجتماعی

بریه نشایی مقدم^۱، سید مهدی احمدی^۲، حسین رحیمی واسکسی^۳

۱. گروه حقوق، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: dr.ahmadi2545@gmail.com

چکیده

در نظام حقوقی ایران، «تمکین» از ارکان اصلی زندگی زناشویی است که در تفسیر سنتی، سکونت زن در منزل مشترک و خروج از آن را منوط به اذن زوج می‌داند. این مسئله با چالش‌های نوپدید اجتماعی، نظیر ضرورت حضور زنان در عرصه‌های علمی، شغلی و اجتماعی، دچار تعارض شده است. ابهام در قلمرو «تمکین»، تضاد میان حق مدیریت خانواده توسط زوج و آزادی‌های فردی زوجه، و فقدان معیارهای روشن در تفکیک خروج‌های ضروری از غیرضروری، موجب بروز اختلاف و دعاوی بی‌شمار در محاکم شده است. ضرورت دارد با بازخوانی مبانی فقهی و حقوقی، این خلاء قانونی برای تحقق عدالت در روابط زوجین مرتفع گردد. این تحقیق با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه دست یافته است که «اذن خروج زوجه» با وجود ریشه‌های سنتی، توانایی انطباق بالایی با جامعه امروزی دارد. عرف، کلید تفسیر این مفهوم بوده و مصادیق خروج قانونی، مانند تحصیل یا اشتغال، را با توجه به منافع خانواده تعیین می‌کند. قوانین ایران نیز عرف را در تعیین این مصادیق دخیل می‌دانند. اذن، مفهومی پویاست که در بستر زمان و فرهنگ شکل می‌گیرد و نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری فقه و حقوق اسلامی است. عرف، در کنار قانون و فقه، به هدایت روابط خانوادگی کمک کرده و از تبدیل اذن به ابزار سلطه جلوگیری می‌کند؛ در نتیجه، روابطی مبتنی بر همکاری و احترام متقابل را ترویج می‌دهد.

کلیدواژگان: اذن، زوجه، زوج، خروج از منزل

نحوه استناددهی: نشایی مقدم، بریه، احمدی، سید مهدی، و رحیمی واسکسی، حسین. (۱۴۰۶). بررسی فقهی و حقوقی اذن زوجه از خروج از منزل با رویکردی بر تحولات اجتماعی. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۵(۳)، ۱-۱۴.



مقدمه

یکی از مسائل بنیادین در نظام حقوقی و اجتماعی خانواده، تبیین حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر است. در این میان، حق خروج زوجه از منزل مشترک، همواره محل بحث و بررسی‌های فقهی و حقوقی فراوانی بوده است. این موضوع، نه تنها از منظر حقوقی و تعیین حدود وظایف طرفین در چارچوب عقد نکاح اهمیت دارد، بلکه تأثیرات عمیقی بر پویایی روابط خانوادگی، استقلال فردی زن و همچنین انسجام اجتماعی خانواده بر جای می‌گذارد. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، از جمله نظام حقوقی ایران، اصل بر تمکین زوجه از زوج و لزوم اقامت در منزل مشترک است، مگر در موارد استثنایی که قانون یا اذن زوج اجازه خروج را صادر کند. این اصل، ریشه در برداشت‌های سنتی و تفاسیر خاصی از متون دینی و حقوقی دارد که گاه با تحولات اجتماعی و تغییر نگرش‌ها در مورد نقش زن در جامعه، مورد چالش قرار گرفته است.

درک عمیق‌تر از ابعاد مختلف این موضوع، مستلزم پرداختن به سؤالات بنیادینی است که در بطن آن نهفته است. سؤال اصلی این تحقیق بر آن است تا روشن سازد که محدوده و شروط قانونی و فقهی اذن زوج به زوجه برای خروج از منزل کدامند؟ این پژوهش تلاش می‌کند تا با واکاوی مبانی فقهی و رویکردهای حقوقی موجود، تصویری جامع از وضعیت کنونی ارائه دهد.

بر این اساس، فرضیه اصلی تحقیق حاضر این است که اگرچه اصل بر لزوم اقامت زوجه در منزل مشترک و تبعیت از اذن زوج در خروج است، اما در موارد ضرورت و وجود مصالح معتبر، همچون تحصیل علم، اشتغال، حفظ سلامت و یا در صورت تحقق شرایط ضمن عقد نکاح، عدم وجود اذن صریح زوج، مانع شرعی و قانونی محسوب نشده و خروج زوجه در این شرایط، به منزله تمکین نکردن تلقی نخواهد شد. این فرضیه، با در نظر گرفتن تحولات اجتماعی و تأکید بر استقلال نسبی زن در چارچوب خانواده و

جامعه، به دنبال ارائه تفسیری به‌روز از موضوع اذن در خروج است که هم منافع زوج و استحکام خانواده را مدنظر قرار دهد و هم حقوق مسلم زوجه را به رسمیت بشناسد. در ادامه این تحقیق، به بررسی مبانی نظری، پیشینه پژوهش، روش تحقیق و تحلیل یافته‌ها خواهیم پرداخت تا پاسخی مستدل و جامع به سؤال اصلی تحقیق ارائه گردد.

حکم لزوم اذن زوجه از زوج در خروج از منزل

از جمله حقوق مرد بر همسرش آن است که از منزلش بدون اجازه وی خارج نشود، گرچه برای رفتن نزد بستگانش باشد؛ حتی رفتن به عیادت پدر و شرکت در مجلس عزای وی بدون اذن شوهر روا نمی‌باشد. در این خصوص، کلمات اکثر فقیهان امامیه مطلق بوده و دلالت دارند بر اینکه خروج زن از منزل بدون اذن شوهر، در غیر انجام واجب، به‌طور مطلق جایز نیست، خواه منافات با حق کامجویی شوهر داشته باشد یا نداشته باشد. برخی از حقوق‌دانان نیز به پیروی از مشهور فقیهان، همین نظر را اختیار کرده و گفته‌اند، خروج زن از خانه به هر منظور که باشد باید با موافقت شوهر انجام پذیرد. زن متمکنه، غیر ناشزه، علاوه بر تمکین در مقابل استمتاع جنسی، بایستی مطیع تام و تمام زوج باشد و حتی بدون اجازه او برای عیادت والدین خویش از خانه خارج نگردد (Mohaghegh Damad, 1997).

نمونه چنین امر و نهی‌هایی در سایر مسائل مشابه فقهی وجود دارد. از جمله فاضل مقداد در کتابش در رابطه با فقه امامیه، به عنوان یک قاعده بیان می‌کند که «همه حقوق واجب یا حرام در رابطه با دیگران، در رابطه با پدر و مادر نیز صادق است، به جز برخی از امور که در رابطه با پدر و مادر، ویژه و استثنایی است. یکی از این امور، حرام بودن سفر مباح و حتی سفر مستحب، بدون اذن پدر و مادر است». «تحریم السفر المباح بغير إذنهما و کذا السفر المندوب». بدون تردید، از جهت شرعی، فرزند نیازی به اذن و اجازه والدین برای سفر مباح خویش ندارد. این اجازه گرفتن، امری

پسندیده و اخلاقی است، نه واجب شرعی؛ البته نهی کردن والدین از سفر، در برخی موارد سبب حرام بودن آن مسافرت می‌شود، ولی اذن و اجازه آن‌ها لازم و ضروری نیست. در برخی از روایات تصریح شده است که زنی که شوهرش از وی ناراضی است، نمازش پذیرفته نمی‌شود تا وقتی که رضایت شوهرش را به دست آورد: «أیما امرأه باتت وزوجها علیها ساخط فی حق لم یتقبل منها صلاه حتی یرضی عنها...». از امام ششم روایت شده است که سه گروه هستند که اعمالشان بالا نمی‌رود، یعنی پذیرفته نمی‌شود: یکی بنده فراری، دیگری زنی که شوهرش بر وی خشمگین است و شخصی که از روی کبر و بزرگ‌نمایی، لباس بلندی بر تن می‌کند که به زمین کشیده می‌شود. «ثَلَاثَةٌ لَا يَرْفَعُ لَهُمْ عَمَلٌ عَبْدٌ أَبَقَ وَ أَمْرَأَةٌ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ وَ الْأُمْسِيبُ لِإِزَارَةٍ خَيْلَاءَ». تعبیری مشابه در حدیثی از امام ششم نقل شده است که «سه گروه هستند که نمازشان پذیرفته نمی‌شود؛ یکی بنده فراری تا وقتی که نزد ارباب خویش بازگردد، و دیگری زنی که بخوابد در حالی که شوهرش بر وی خشمگین است، و مردی که بر قومی امامت و رهبری کند و آن‌ها به وی کراهت داشته باشند». بدون تردید، در این روایات منظور از پذیرفته نشدن نماز و بالا نرفتن عبادات، امری شرعی نیست؛ یعنی اعاده آن نمازها و تکرار آن اعمال، شرعاً واجب نیست، بلکه امری اخلاقی است و در چنین حالتی نمازش ارزش معنوی لازم را ندارد. بنابراین، این نمونه احکام، احکامی اخلاقی هستند؛ زیرا شایسته و پسندیده است که سفر فرزندان با رضایت والدین باشد، شایسته و پسندیده است که زنان اسباب ناراحتی همسر خویش را فراهم نکنند و در صورت ناراحتی زوجین، قهرشان طولانی نباشد. در مورد موضوع مورد بحث نیز پسندیده است زنان با رضایت شوهر خویش از منزل بیرون بروند و کراهت دارد که بدون اجازه بیرون بروند. بنابراین، حرمت‌ها می‌تواند به حرمت اخلاقی تفسیر شود (Laeini, 2009).

هر یک از زوجین بر طرف دیگرش حقی دارد که قیام به آن واجب است، اگرچه حق زوج اعظم است. از حق او بر زن این است که او را اطاعت کند و معصیت او را ننماید و از خانه‌اش بدون اذن او بیرون نرود، ولو اینکه نزد اهل خودش برود، حتی اگر برای عبادت پدر یا در عزای پدرش باشد... و اما حق زن بر شوهر این است که او را سیر کند و او را بپوشاند. حتی به نظر ایشان اگر خروج از خانه به عنوان شرط ضمن عقد نیز بیان شود، موجب جواز آن نمی‌گردد. عبارت چنین است: إذا شرط فی عقد النکاح ما یخالف المشروع مثل أن لا یمنعها من الخروج من المنزل متی شاءت و إلی این شاءت... بطل الشرط و صح العقد و المهر و إن قلنا بأن الشرط الفاسد یفسد العقد، اگر در عقد ازدواج چیزی را که مخالف مشروع است شرط نماید، مثل اینکه او را از بیرون رفتن منزل، هر وقت و هر جا که بخواهد، جلوگیری ننماید... شرط باطل است و عقد و مهر هم صحیح است، اگرچه بگوییم که شرط فاسد عقد را فاسد می‌کند (Laeini, 2009). مشهور فقیهان امامیه، خروج زن از منزل، بدون اذن شوهر را به طور مطلق ممنوع می‌دانند؛ گرچه خروج وی از منزل با حق کامجویی شوهر منافات نداشته باشد. بر زن است که از شوهر خود اطاعت نماید و او را در غیر آنچه که خداوند تعالی حرام فرموده، نافرمانی نکند و حق ندارد از منزلش بدون اذن وی خارج شود (Sadat Hashemi, 2020).

قول اول

عرف قاعده‌ای اجتماعی است که به تدریج و به صورت خودجوش، در میان همه مردم یا گروهی از آنان شکل گرفته و به عنوان قاعده‌ای الزام‌آور و پذیرفته‌شده رواج می‌یابد (Katouzian, 2006; Madani, 2009). عرف معمولاً محصول تعاملات طولانی‌مدت انسان‌ها، نیازهای مشترک، تجربه‌های تاریخی و الزامات زندگی جمعی است. هنگامی که یک رفتار، شیوه یا هنجار در طول زمان استمرار پیدا کند و عموم افراد جامعه آن را بپذیرند، به تدریج از حالت توصیه یا ترجیح خارج شده و به قاعده‌ای تبدیل

بر این اساس، یکی از اهداف اصلی ازدواج، حفظ طرفین از روابط نادرست و پاسخ‌گویی درست، سالم و مشروع به نیازهای جنسی و عاطفی آنهاست. بنابراین، هر یک از زن و شوهر وظیفه دارند در راستای این هدف مهم تلاش کنند و با رفتار مناسب، محبت و رعایت نیازهای جنسی و عاطفی یکدیگر، بنیان خانواده را تقویت نمایند (Sadat Hashemi, 2020). از سوی دیگر، «عرف» در فقه اسلامی، اگرچه به صورت صریح در زمره ادله چهارگانه استنباط، یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع، ذکر نشده است، اما نقش بسیار مهم و مؤثری در فرآیند استنباط احکام و فهم موضوعات اجتماعی دارد (Najafi, 2017). فقها در بسیاری از مسائل، برای تشخیص گستره و مصادیق احکام، به عرف مراجعه می‌کنند؛ زیرا بخش قابل توجهی از موضوعات شرعی ماهیتاً عرفی‌اند و بدون مراجعه به فهم عمومی مردم، تبیین دقیق آنها ممکن نیست (Alidoust, 2020). منظور از عرف، در مقام تأثیرگذاری بر احکام فقهی، عرف سالم و صحیح است؛ یعنی عرفی که با اصول شرع و اخلاق اسلامی منافاتی نداشته باشد و بتواند با نیازهای واقعی مردم ارتباط برقرار کند (Rashidi, 2019).

به همین دلیل، عرف و عادت‌های نادرست یا منحرف، نه تنها نمی‌توانند نقش مؤثری در تکوین احکام شرعی داشته باشند، بلکه از سوی شرع مقدس مورد نکوهش و رد قرار گرفته‌اند (Motahhari). اسلام عرفی را معتبر می‌داند که به رشد اخلاقی جامعه کمک کند، با ارزش‌های الهی سازگار باشد و سلامت روابط انسانی را تقویت نماید (Shahabi, 2020). همان‌گونه که عرف درست می‌تواند راهگشا باشد، برخی از عرف‌های غلط می‌توانند در زندگی فردی و اجتماعی مشکل‌آفرین شوند و حتی زمینه انحرافات اخلاقی یا تضییع حقوق دیگران را فراهم آورند (Zamani, 2020). نظام حقوقی اسلام ضمن پذیرش عرف سالم، آن را در چارچوب اصول ثابت دینی سامان می‌دهد و از این

می‌شود که مردم خود را در عمل ملزم به رعایت آن می‌دانند (Safaei & Emami, 1990). چنین عرفی در واقع بخشی از ساختار اجتماعی هر جامعه را تشکیل می‌دهد و می‌تواند در تنظیم روابط خانوادگی، اقتصادی و اخلاقی نقش تعیین‌کننده داشته باشد (Rashidi, 2019).

با توجه به آنچه بیان شد، و با در نظر گرفتن این واقعیت که نظام حقوقی اسلام، نظامی هماهنگ با فطرت، مصالح جامعه و نیازهای واقعی انسان است، پابندی به آن نه تنها ایجاد محدودیت نمی‌کند، بلکه به نفع تمامی اعضای جامعه، خانواده و روابط انسانی است (Motahhari). یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که این هماهنگی به خوبی نمایان است، حقوق جنسی میان زوجین است. این حقوق از نخستین و بنیادین حقوقی است که در لحظه عقد ازدواج برای زن و مرد شکل می‌گیرد و آنان را بر اساس ساختار وجودی، نیازهای طبیعی و ابعاد روحی و عاطفی‌شان مورد حمایت قرار می‌دهد (Sadat Hashemi, 2020). اصل بر این است که انسان دارای نیازهای جنسی و عاطفی است و اسلام با واقع‌بینی کامل، این نیازها را در چارچوبی مشروع، اخلاقی و امن جهت‌دهی کرده است (Alidoust, 2020). خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «هن لباس لکم و ائتم لباس لهن» (بقره/۱۸۷). درباره این آیه شریفه گفته شده است که منظور از «لباس» همان مفهوم معمول پوشش انسانی است؛ یعنی چیزی که فرد، بدن خود را با آن می‌پوشاند و از آسیب‌ها حفظ می‌کند (Tabatabaei, 1997). آنان همچون لباسی هستند که زشتی‌ها و آسیب‌پذیری‌های یکدیگر را می‌پوشانند و محیطی امن و پاک برای یکدیگر فراهم می‌آورند. این تشبیه، استعاره‌ای لطیف و ژرف است؛ زیرا همان‌گونه که لباس عورت انسان را می‌پوشاند و آن را از دید دیگران محفوظ می‌سازد، اما مانع ارتباط طبیعی انسان با خود لباس نمی‌شود، زن و شوهر نیز یکدیگر را از آمیزش با بیگانگان بازمی‌دارند، اما مانع رابطه مشروع و طبیعی میان خودشان نیستند (Juba'i Amili, 1930).

راه، هم نیازهای طبیعی انسان را تأمین می‌کند و هم سلامت جامعه را پاس می‌دارد (Madani, 2009).

قول دوم

بر اساس مقررات قانون مدنی، زن مکلف است در برابر شوهر تمکین نماید؛ تکلیفی که به محض وقوع عقد نکاح میان زوجین ایجاد می‌شود و از آثار طبیعی و مستقیم رابطه زوجیت به شمار می‌آید (Katouzian, 2006; Safaei & Emami, 1990). تمکین، به سبب ارتباط مستقیم با نفقه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا قانون‌گذار مقرر کرده است که زن در صورت تمکین، استحقاق دریافت نفقه را دارد و مرد در برابر تمکین زن، مکلف به پرداخت آن خواهد بود (مواد ۱۱۰۲، ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ ق.م.). بنابراین، رابطه‌ای دوسویه میان تمکین و نفقه برقرار است: تمکین زن موجب ایجاد حق نفقه برای او شده و پرداخت نفقه نیز از جمله مهم‌ترین وظایف مالی مرد محسوب می‌شود (Madani, 2009).

تمکین در حقوق خانواده به دو بخش «عام» و «خاص» تقسیم می‌شود. تمکین عام ناظر به همراهی زن با شوهر در اداره کلی زندگی خانوادگی است؛ بدین معنا که زن باید در چارچوب متعارف و با رعایت شأن و شخصیت خود، از نظم خانواده، تصمیم‌های مشترک، محل سکونت تعیین‌شده از سوی شوهر (ماده ۱۱۱۴ ق.م.) و مدیریت کلی امور خانوادگی تبعیت کند (Katouzian, 2006). تمکین عام هرگز به معنای اطاعت غیرمنطقی یا بی‌چون‌وچرا نیست؛ بلکه رفتاری است مبتنی بر همکاری، معاضدت و پذیرش نقش‌های خانوادگی در حدی که عرف و شرع آن را مجاز و متعادل می‌دانند (Sadat Hashemi, 2020; Safaei & Emami, 1990). تمکین خاص نیز مربوط به روابط زناشویی و جنسی زوجین است. اسلام و قانون مدنی این روابط را بخشی از حقوق طبیعی و مشروع طرفین می‌دانند و زوجه را ملزم به برقراری رابطه زناشویی سالم و متعارف با شوهر

می‌شناسند، مگر آنکه زن دارای عذر موجه، نظیر بیماری، خوف ضرر، یا شرایط شرعی و پزشکی خاص باشد (Najafi, 2017). در چنین مواردی، عدم تمکین زن غیرمجاز تلقی نمی‌شود و استحقاق نفقه نیز همچنان باقی خواهد ماند (Madani, 2009). قانون مدنی همچنین بیان می‌کند که عقد نکاح، زن و مرد را به زوجیت یکدیگر درمی‌آورد و این عقد علاوه بر ایجاد حقوق مهم برای طرفین، تکالیف متعددی را نیز بر عهده آنان قرار می‌دهد (ماده ۱۱۰۲ ق.م.). یکی از مهم‌ترین این تکالیف که قانون بر آن تأکید کرده، زندگی مشترک تحت یک سقف است. سکونت زن در منزلی که شوهر تعیین می‌کند، نه تنها بخشی از تمکین عام محسوب می‌شود، بلکه زمینه تحقق سایر تکالیف خانوادگی، از جمله حسن معاشرت، معاضدت و ایفای وظایف زناشویی را فراهم می‌سازد (مواد ۱۱۰۳، ۱۱۰۴ و ۱۱۱۴ ق.م.) (Katouzian, 2006).

اما باید توجه داشت که قانون مدنی در ماده ۱۱۱۵ تصریح کرده است که زن در صورت خوف ضرر جانی، مالی یا شرافتی، حق دارد منزل شوهر را ترک کند و در محل امن‌تری سکونت نماید. بنابراین، اگر ترک خانه به دلیل رفتارهای آسیب‌زننده شوهر، مانند اعتیاد شدید، بددهنی و خشونت کلامی، تهدید جانی، ضرب و جرح، یا نبود امنیت روانی و اخلاقی باشد، رفتار زن «عدم تمکین» محسوب نمی‌شود و حق نفقه او نیز باقی خواهد ماند (Katouzian, 2006; Rashidi, 2019). وجود چنین استثنائاتی نشان‌دهنده ماهیت حمایتی قانون نسبت به زنان و حفظ سلامت جسمی، روانی و حیثیتی آنان است. در مجموع، تمکین، سکونت مشترک و همکاری در اداره زندگی خانوادگی از تکالیف مهم زوجه محسوب می‌شوند؛ اما هیچ‌یک از این وظایف به معنای پذیرش آسیب، تحقیر، بی‌احترامی یا خطر برای زن نیست. قانون مدنی با پیش‌بینی حقوق حمایتی و استثنائات لازم، تلاش کرده

بهره‌مندی از روابط زناشویی تأکید کرده است، اما میزان، شیوه و شرایط برقراری این رابطه در عمل توسط عرف متعادل و اخلاقی جامعه مشخص می‌شود (Najafi, 2017). عرف است که تعیین می‌کند چه رفتاری پسندیده، انسانی و مشروع است و چه رفتاری تجاوز به کرامت زن یا لطمه به سلامت جسمی و روانی او محسوب می‌شود. به همین دلیل، بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند که تمکین خاص باید در حد متعارف و بدون اکراه، آزار، زیاده‌روی یا بهره‌کشی باشد و هر نوع رابطه‌ای که با کرامت انسانی تعارض داشته باشد، از محدوده تمکین خارج است (Juba'i Amili, 1930). این برداشت عرفی، به‌ویژه در جوامع معاصر، مرزهای مهمی را در برابر سوءاستفاده احتمالی از مفهوم تمکین ترسیم می‌کند.

دیدگاه سوم همچنین معتقد است که حق ترک منزل توسط زن نیز باید بر اساس عرف تفسیر شود. هرچند قانون مدنی در ماده ۱۱۱۵ موارد خوف ضرر را دلیل موجه برای ترک منزل دانسته است، اما تشخیص تحقق خوف ضرر، زیان یا تهدید حیثیتی، بدون مراجعه به عرف و درک عقلایی از شرایط زندگی ممکن نیست (Katouzian, 2006). عرف است که تعیین می‌کند چه رفتارهایی از سوی شوهر تهدیدآمیز، تحقیرآمیز، ناقض امنیت روانی یا لطمه‌زننده به سلامت زن محسوب می‌شود (Rashidi, 2019). بدین ترتیب، مبنای تشخیص عذر موجه، برداشت انسان متعارف از خطر است، نه صرفاً تعریف‌های خشک و محدود قانونی. افزون بر این، این قول بر این نکته تأکید دارد که شناخت عرف صحیح و هماهنگ با اخلاق اسلامی در تنظیم روابط خانوادگی، نه تنها از سوءبرداشت نسبت به وظایف زوجه جلوگیری می‌کند، بلکه مانع از تبدیل تمکین به ابزاری برای سلطه‌جویی یا کنترل یک‌جانبه می‌شود (Motahhari). چنین تفسیری از عرف موجب می‌شود که تمکین ماهیتی تعامل‌محور، اخلاقی و منعطف پیدا کند و متناسب با شرایط زمانه اجرا شود،

است تا ضمن حفظ نظم خانواده، کرامت، امنیت و سلامت زن نیز تضمین گردد (Motahhari).

قول سوم

در دیدگاه سوم، که رویکردی ترکیبی و تفسیری میان عرف و قانون دارد، بیان می‌شود که تمکین زن در برابر شوهر، چه در بعد عام و چه در بعد خاص، امری صرفاً قانونی و قراردادی نیست؛ بلکه حدود، قلمرو و شیوه اجرای آن به صورت گسترده تحت تأثیر عرف صحیح و سیره متعارف عقلایی قرار دارد (Alidoust, 2020; Katouzian, 2006). به بیان دیگر، اگرچه قانون‌گذار در مواد متعدد قانون مدنی به تکالیف زوجه اشاره کرده است، اما تعیین مصادیق جزئی تمکین و تشخیص رفتارهای موافق یا مخالف آن، غالباً بر اساس عرف زمانه، شرایط اجتماعی و برداشت عمومی مردم از روابط سالم خانوادگی صورت می‌گیرد (Safaei & Emami, 1990). بر این اساس، عرف در مقام تفسیر و تطبیق، نقش کلیدی در تعیین حدود رفتارهای زوجین دارد و بدون مراجعه به آن، فهم دقیق مفهوم تمکین ممکن نخواهد بود (Rashidi, 2019). در این دیدگاه تصریح می‌شود که تمکین عام، به معنای همکاری زن در اداره زندگی خانوادگی، در چارچوبی معنا دارد که توسط عرف پذیرفته شده باشد؛ یعنی زن تنها در آن بخش‌هایی تکلیف به تبعیت دارد که عرف، آن را مطابق احترام متقابل، شأن انسانی و عدالت در مدیریت خانواده می‌داند (Madani, 2009). بنابراین، هرگونه برداشت افراطی یا تحمیلی که شوهر را دارای اختیار مطلق بداند، از حوزه تمکین خارج بوده و با روح عدالت‌محور قانون مدنی و آموزه‌های اخلاقی اسلام ناسازگار است (Motahhari). عرف، با توجه به تغییرات اجتماعی، تحول نقش‌های خانوادگی، اشتغال زنان و نیازهای نوین زندگی، همواره معیار پویایی در تعیین مصادیق تمکین عام به شمار می‌آید (Zamani, 2020). در حوزه تمکین خاص نیز عرف نقش تعیین‌کننده دارد. اگرچه قانون مدنی بر حق زوج در

بدون آنکه اصل تکلیف قانونی آن دچار خدشه شود (Alidoust, 2020).

ادله اثبات حق اذن زوج

حق اذن زوج از جمله مباحث مهم در فقه خانواده و حقوق مدنی است و به این معنا اشاره دارد که زن برای برخی از اقدامات خود، نیازمند اذن شوهر است یا خیر. اثبات این حق، مبتنی بر مجموعه‌ای از ادله شرعی، قانونی و عرفی است که هر یک از زاویه‌ای خاص، جایگاه اذن شوهر را در روابط خانوادگی تبیین می‌کنند. بررسی این ادله، امکان دستیابی به تصویری روشن از حدود و ثغور اختیارات زوج را فراهم می‌سازد. یکی از مهم‌ترین ادله، نصوص کتاب و سنت است. در قرآن کریم، آیات متعددی به ریاست شوهر بر خانواده اشاره کرده‌اند، از جمله آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» (نساء/۳۴). مفسران این آیه را دلیل بر مسئولیت مدیریتی مرد در خانواده دانسته‌اند، نه سلطه‌جویی، اما همین مسئولیت، نوعی اختیار برای تنظیم امور خانوادگی ایجاد می‌کند که برخی از فقها آن را مستند اذن شوهر می‌دانند (Tabatabaei, 1997). از دیگر ادله مهم، ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی است که تصریح می‌کند: «در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است». این ماده، پایه قانونی بسیاری از اختیارات شوهر، از جمله حق اذن، تلقی شده است. حقوق‌دانانی مانند صفایی و امامی بیان کرده‌اند که این ماده مبنای اعطای نقش مدیریتی به مرد در خانواده بوده و از آن، برخی حدود اذن برداشت می‌شود (Safaei & Emami, 1990). ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی، دلیل دیگری است که برخی آن را مؤید حق اذن می‌دانند. بر اساس این ماده، زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکونت نماید. این حکم نشان می‌دهد که شوهر در برخی امور اساسی زندگی خانوادگی، حق تعیین و تنظیم دارد و زن موظف به تبعیت است. از این قاعده، برخی فقها حق اذن شوهر را در سایر امور مهم استنباط کرده‌اند. ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. این ماده بیان می‌کند: «شوهر می‌تواند زن خود

را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند». این اختیار قانونی، دلیلی روشن بر حق نظارت شوهر و لزوم اخذ اذن زوج در برخی فعالیت‌هاست. حقوق‌دانان این ماده را از مهم‌ترین ادله حق اذن زوج دانسته‌اند (Katouzian, 2006).

در فقه امامیه، مسئله اذن شوهر با تکیه بر مفهوم نشوز و تمکین نیز تحلیل می‌شود. فقها معتقدند که خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر، اگر با مصالح خانواده و جایگاه شوهر در تعارض باشد، مصداق نشوز است و آثار حقوقی دارد. این دیدگاه، حق اذن زوج را تقویت می‌کند (Mohaghegh Damad, 1997). از دیگر ادله فقهی، تمسک به سیره عقلایی است. در طول تاریخ، مدیریت اجرایی خانواده غالباً بر عهده مرد بوده است و عرف عقلایی نیز این مسئولیت را پذیرفته است. فقها با استناد به همین سیره، حق اذن زوج را نتیجه طبیعی اداره خانواده دانسته‌اند. البته این دلیل تنها در صورتی معتبر است که با شرع منافات نداشته باشد. عرف صحیح، مکمل ادله فقهی است. در بسیاری از جوامع، اقداماتی چون خروج‌های مکرر، سفرهای طولانی، یا اشتغال‌هایی که با وظایف خانوادگی تعارض دارند، نیازمند هماهنگی با شوهر شناخته می‌شود. این عرف، تا زمانی که با اصول شرعی تعارض نداشته باشد، می‌تواند دلیل اثبات حق اذن زوج باشد (Shahabi, 2020). از ادله تکمیلی، قاعده لاضرر است. برخی معتقدند که اگر انجام فعلی توسط زن بدون اذن شوهر موجب ضرر باشد، شوهر حق دارد از آن جلوگیری کند و بنابراین لزوم اذن نیز اثبات می‌شود. به‌ویژه در مواردی مانند خروج از منزل، اشتغال یا معاشرت‌هایی که احتمال آسیب به بنیان خانواده دارد.

قاعده حفظ کیان خانواده نیز دلیل مستقلى محسوب می‌شود. این قاعده که در بسیاری از متون فقهی و حقوقی مورد توجه است، اقتضا می‌کند که تصمیم‌های مهم خانواده با هماهنگی و مدیریت واحد صورت گیرد. از این قاعده، برخی فقها حق اذن شوهر را

مواد قانونی و برداشت‌های فقهی، زن در مواردی نیازمند اجازه شوهر دانسته شده است، اما این حکم مطلق نبوده و استثنائات متعدد دارد. این استثنائات نشان می‌دهد که نظام حقوق خانواده در ایران، توازن میان ریاست شوهر و حقوق و آزادی‌های فردی زن را همواره مدنظر قرار داده است. بررسی این مستثنیات، فهم دقیق‌تری از حدود واقعی حق اذن زوج ارائه می‌دهد. یکی از مهم‌ترین مستثنیات، امور عبادی و واجبات شرعی است. مشهور فقهای امامیه معتقدند که زن برای انجام واجباتی چون نماز، روزه، حج واجب و سایر تکالیف عبادی نیاز به اذن شوهر ندارد. در خصوص حج، آیه ۹۷ آل عمران و روایات متعددی دلالت دارند که حج واجب بر همه مستطیعان لازم است، حتی اگر شوهر رضایت نداشته باشد (Najafi, 2017). این قاعده بیانگر آن است که تکالیف الهی بر هر تکلیف قراردادی خانوادگی مقدم است. از دیگر مستثنیات، خروج زن برای نجات جان خود یا دیگری است. فقها معتقدند که اگر زن برای جلوگیری از ضرر جانی یا خطر قریب‌الوقوع مجبور به خروج باشد، هیچ نیازی به اذن شوهر ندارد (Mohaghegh Damad, 1997). این حکم بر اساس قاعده اضطرار و نیز قاعده اهم و مهم استوار است. قانون نیز چنین خروجی را از مصادیق نشوز نمی‌داند. رجوع زن به محاکم قضایی یا مراکز قانونی نیز از مستثنیات مهم است. زن برای طرح دعوا، شکایت، پیگیری حقوق مالی یا غیرمالی خود، یا حضور در دادگاه‌ها، نیاز به اجازه شوهر ندارد. این حکم در رویه قضایی تثبیت شده و بر اساس اصول اساسی دادرسی، از جمله حق دسترسی به عدالت، توجیه می‌شود. بنابراین، شوهر نمی‌تواند با استناد به حق اذن، مانع حق دادخواهی زن شود. یکی از مستثنیات بسیار مهم، حق ترک منزل در صورت خوف ضرر است. ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی تصریح می‌کند که اگر زن در منزل مشترک در معرض خطر جانی، مالی یا شرافتی باشد، می‌تواند مسکن جداگانه اختیار کند و در این حالت ناشزه محسوب نمی‌شود. اثبات خوف

استنباط کرده‌اند (Sadat Hashemi, 2020). در برخی آرای قضایی نیز حق اذن شوهر مورد استناد قرار گرفته است. دادگاه‌ها در موضوعات خروج از کشور، اشتغال، اقامت در منزل مشترک و برخی رفتارهای اجتماعی زنان، غالباً به مواد ۱۱۰۵، ۱۱۱۴ و ۱۱۱۷ استناد کرده‌اند. این رویه قضایی نیز مؤید حق اذن زوج است. از دیگر ادله، مفهوم شرط ضمن عقد است. اگر زن در ضمن عقد نکاح یا عقد لازم دیگری حق انجام برخی امور بدون اذن شوهر را نداشته باشد، به صورت پیش‌فرض این حق برای شوهر باقی می‌ماند. این امر نشان می‌دهد که اصل بر وجود حق اذن است، مگر خلاف آن شرط شود. در فقه، برخی به مفهوم حق مالکیت جنسی زوج نسبت به زوجه استناد کرده‌اند و تمکین خاص را دلیلی بر لزوم هماهنگی زن با شوهر در برخی امور دانسته‌اند. هرچند دیدگاه‌های جدیدتر این تفسیر را محدودتر کرده‌اند، اما همچنان در شمار ادله تاریخی حق اذن زوج قرار دارد. مصالح اجتماعی و امنیت اخلاقی نیز از ادله مطرح‌شده در این زمینه است. برخی معتقدند که محدودسازی نامتعارف رفت‌وآمدها یا اشتغال زن بدون هماهنگی با شوهر می‌تواند به سوءظن، درگیری، اختلال روانی و فروپاشی خانواده منجر شود. بنابراین، حق اذن شوهر برای پیشگیری از این آسیب‌ها توجیه‌پذیر است.

در نهایت، مجموعه این ادله نشان می‌دهد که حق اذن شوهر، صرفاً یک حکم تک‌بعدی قانونی نیست، بلکه ریشه در نصوص دینی، فقه، عرف، مصالح خانوادگی و ساختار حقوق مدنی دارد. البته این حق مطلق نیست و باید در چارچوب کرامت انسانی زن، مصالح خانواده و ممنوعیت سوءاستفاده تفسیر شود. بدین ترتیب، اثبات حق اذن زوج نه به معنای سلطه، بلکه در راستای ایجاد توازن و نظم در خانواده است.

مستثنیات حکم اذن زوج

مسئله مستثنیات حکم اذن زوج از مهم‌ترین مباحث حقوق خانواده در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران است. اگرچه بر اساس برخی

عقلایی دانسته‌اند که شوهر نمی‌تواند مانع آن شود. این موضوع در آرای متعدد دادگاه‌ها نیز مورد تأکید قرار گرفته است. حقوق عمومی شهروندی زن، مانند حضور در ادارات، دریافت خدمات بانکی، ثبت‌نام در بیمه، یا انجام امور اداری مستقل، نیز نیازمند اذن شوهر نیست. این حقوق در قوانین مادر، مانند قانون اساسی و قانون مدنی، مورد تأیید قرار گرفته‌اند و نمی‌توان آن‌ها را مقید به رضایت شوهر دانست.

از دیگر مستثنیات حکم اذن، اعمال وکالت‌هایی است که زن از سوی دیگران عهده‌دار شده است. اگر زن وکیل در امری باشد، انجام وظایف وکالتی او به عنوان یک حق متعلق به دیگری، نیازمند اذن شوهر نیست، مگر اینکه موجب اختلال اساسی در خانواده شود. فقها این موضوع را ذیل قاعده تسلیط و اصل صحت بررسی کرده‌اند. خروج‌های ضروری و عرفی نیز از موارد استثنا محسوب می‌شود. رفتن به خریدهای ضروری، رفت‌وآمدهای کوتاه‌مدت و اقداماتی که در عرف خروج محسوب نمی‌شود، با حق اذن شوهر ارتباط ندارد. رویه قضایی نیز میان خروج‌های ضروری و خروج‌های غیرمعارف تفاوت قائل شده است. فعالیت‌های عبادی مستحب که جنبه فردی دارند، مانند حضور در مراسم مذهبی یا جلسات دعا، در صورتی که به وظایف خانوادگی لطمه نزنند، نیاز به اذن ندارد. فقهای معاصر در این زمینه به اصل اباحه استناد کرده‌اند. زن در مواردی که شوهر غایب، مفقودالثر یا محجور باشد نیز نیازی به اذن ندارد. در این موارد، زن حق دارد امور لازم زندگی را بدون محدودیت انجام دهد. نص صریحی در این باره وجود ندارد، اما فقها بر اساس قاعده «تعذر شرط» و اصل برائت چنین حکمی را داده‌اند. در صورتی که شوهر دچار سوءرفتار، اعتیاد زیان‌آور یا بیماری خطرناک باشد و زندگی مشترک در معرض تهدید قرار گیرد، زن برای حفظ سلامت و کرامت خود می‌تواند بدون اجازه شوهر از منزل خارج شود یا به برخی فعالیت‌ها اقدام

ضرر نیز با عرف و تشخیص قاضی انجام می‌شود. این ماده، محدودیت اساسی بر حق اذن شوهر ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که اصل، حفظ امنیت زن است، نه تبعیت مطلق. اشتغال زن در صورت وجود شرط ضمن عقد یا توافق زوجین نیز از مواردی است که نیاز به اذن را از بین می‌برد. بسیاری از زنان هنگام ازدواج، شرط اشتغال بدون نیاز به اذن زوج را در عقدنامه قید می‌کنند. به موجب ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل لزوم عقد، چنین شرطی نافذ بوده و شوهر حق مخالفت ندارد (Katouzian, 2006). بنابراین، حق اشتغال زن بر پایه تراضی طرفین در برابر حق اذن شوهر مقدم می‌شود. از دیگر مستثنیات، اشتغال زن قبل از ازدواج است. مطابق نظر مشهور حقوق‌دانان و برخی آرای محاکم، اگر زن پیش از ازدواج به شغلی اشتغال داشته و این امر برای شوهر معلوم بوده است، ادامه آن نیاز به اذن ندارد، مگر آنکه به‌طور جدی با مصالح خانواده تعارض پیدا کند (Safaei & Emami, 1990). این قاعده نوعی رضایت ضمنی از سوی شوهر محسوب می‌شود. حقوق شخصی زن نیز در شمار مستثنیات قرار دارد. زن برای استفاده از حقوق غیرقابل سلب خود، مانند حق تحصیل، حق مالکیت، حق مدیریت اموال شخصی و حق استفاده از دارایی‌های خود، نیاز به اذن شوهر ندارد. ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی تصریح می‌کند که زن مستقلاً حق تصرف در دارایی خود را دارد. این ماده به‌طور کامل هرگونه وابستگی این امور به اذن شوهر را رفع می‌کند. درمان، مراجعه به پزشک یا مراکز درمانی نیز از مواردی است که به اجماع فقها و حقوق‌دانان، نیازی به اذن شوهر ندارد. سلامت جسمی و روانی زن بر هر نوع تکلیف خانوادگی مقدم است. حتی اگر خروج زن برای درمان با خواست شوهر تعارض داشته باشد، حق درمان مقدم است و شوهر نمی‌تواند مانع آن شود. یکی دیگر از موارد استثنا، حضور زن در مراکز آموزشی برای امور شخصی، مثل امتحانات یا کلاس‌های ثبت‌نام‌شده قبلی است. فقها و حقوق‌دانان، حضور در مراکز ضروری علمی را از مصادیق امور

تعیین‌کننده «عرف» در تفسیر این نهاد است؛ عرف، مصادیق و حدود اذن را مشخص کرده و امکان خروج زوجه در موارد ضرورت، تحصیل و اشتغال را با در نظر گرفتن مصالح خانوادگی فراهم می‌آورد. قوانین ایران نیز با تکیه بر مفهوم عرفی، ضمن حفظ چارچوب کلی ریاست زوج، تشخیص مصادیق را به عرف جامعه سپرده است. بنابراین، اذن، مفهومی مطلق نیست، بلکه در بستر عرف زمان و مکان شکل گرفته و دگرگون می‌شود که نشان‌دهنده پویایی فقه و حقوق اسلامی است. عرف با بازتاب فهم مردم از احکام، به فقه کارآمدی بخشیده و معیار «ریاست عادلانه» را مشخص می‌سازد. حقوقی، اذن با آثار مستقیم بر دعوی خانوادگی، از طریق عرف، تعارض میان قانون و واقعیت اجتماعی را حل می‌کند. عرف مشارکتی، اذن را استحکام‌بخش روابط خانوادگی نموده و سلامت روانی خانواده را ارتقا می‌بخشد. ارتقای فرهنگ عرفی جامعه، در اصلاح فهم دینی، حقوقی و روان‌شناختی از نهاد اذن نقشی کلیدی ایفا می‌کند و عرف عادلانه، اذن را از ابزار تسلط مردانه به سازوکاری برای همکاری و احترام متقابل در مدیریت خانواده تبدیل می‌سازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The issue of a wife's permission from her husband to leave the marital home is one of the important and contested questions in Iranian family law and Imamiyyah jurisprudence, because it lies at the intersection of marital authority, conjugal duties, women's individual autonomy, and changing social realities. In the traditional legal and jurisprudential framework, the wife's duty of *tamkin* has often been interpreted as requiring residence in the marital home and avoidance of leaving it

کند. این مورد ذیل ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و قواعد لاضرر قابل توجیه است.

از مهم‌ترین مستثنیات، حقوق اولیه انسانی و کرامت زن است. هیچ حکمی نمی‌تواند حقوق بنیادی زن، مانند آزادی از خشونت، حفظ جسم و روان یا مصونیت از اجبار را نقض کند. بنابراین، زن در هر شرایطی برای دفع خشونت، آزار یا تهدید، نیازی به اذن ندارد. استفاده زن از حقوق سیاسی و اجتماعی، مانند رأی دادن، نام‌نویسی در انتخابات یا شرکت در فعالیت‌های مدنی غیرمخالف با نظم خانواده، نیز نیازمند اذن شوهر نیست. حقوق‌دانان این حقوق را از حقوق غیرقابل سلب شهروندی دانسته‌اند. در نهایت، مجموعه مستثنیات فوق نشان می‌دهد که اگرچه اصل بر لزوم هماهنگی زن با شوهر در برخی امور است، اما این اصل مطلق نبوده و محدودیت‌های گسترده‌ای دارد. این محدودیت‌ها بر پایه اصولی همچون امنیت، کرامت، مصالح خانوادگی، حقوق اساسی و قواعد فقهی مانند لاضرر و حفظ نفس استوار است. بنابراین، در نظام حقوقی ایران، حکم اذن زوج در عین اعتبار، ماهیتی نسبی و مشروط دارد و باید در پرتو این مستثنیات فهمیده شود.

نتیجه‌گیری

در راستای پژوهش حاضر، مشخص گردید که مفهوم «اذن زوجه از زوج در خروج از منزل»، علی‌رغم ریشه‌های فقهی و سنتی، از ظرفیت بالایی برای انطباق با تحولات اجتماعی و جایگاه رو به رشد زنان برخوردار است. یافته کلیدی این تحقیق، نقش

without the husband's permission, except in legally or religiously recognized cases. This interpretation is rooted in classical understandings of the husband's managerial role within the family and the wife's duty to cooperate in preserving marital order. However, contemporary social developments, including women's higher education, professional participation, civic presence, and increased public responsibilities, have made a rigid interpretation of this rule increasingly

problematic. The central problem of the present study is therefore the ambiguity surrounding the scope of the husband's permission and the legal and jurisprudential conditions under which a wife's departure from the home may be considered lawful, necessary, or exempt from the charge of disobedience. This ambiguity has practical consequences in family disputes, claims of non-compliance, maintenance litigation, employment conflicts, and judicial assessments of marital duties. Accordingly, the present study seeks to re-examine the jurisprudential and legal foundations of the husband's permission in light of social transformation, while preserving the internal logic of Islamic law and Iranian family law (Katouzian, 2006; Mohaghegh Damad, 1997; Safaei & Emami, 1990; Zamani, 2020).

The study adopts a descriptive–analytical method and examines the issue through the combined lenses of jurisprudential doctrine, statutory law, legal interpretation, and social custom. In this framework, the concept of *tamkin* is not treated as a purely formal or static obligation, but as a legal and ethical institution whose meaning depends on the interaction between text, custom, family interest, and social necessity. Classical Imamiyyah jurisprudence generally holds that a wife should not leave the marital home without the permission of her husband, particularly where such departure conflicts with conjugal rights or the orderly management of family life. Some jurists and legal scholars have extended this rule broadly, considering unauthorized departure as a potential ground for *nushuz*, especially when it disrupts marital obligations or the husband's recognized rights. Yet another interpretive strand emphasizes that many commands and prohibitions in this field may have an ethical rather than strictly legal character, especially where the wife's departure does not harm marital rights or family interests. This

distinction is important because it prevents the transformation of moral recommendation into rigid legal compulsion and allows the rule to be interpreted in accordance with justice, necessity, and contemporary conditions (Juba'i Amili, 1930; Laeini, 2009; Najafi, 2017; Sadat Hashemi, 2020).

The findings indicate that custom plays a decisive role in determining the real scope of the husband's permission. Although custom is not formally listed among the four principal sources of jurisprudential inference, it has always functioned as an important interpretive mechanism in identifying legal subjects, determining social meanings, and distinguishing ordinary conduct from exceptional conduct. In family law, many concepts—such as good marital conduct, family interest, reasonable residence, necessary departure, and harmful behavior—cannot be understood without reference to sound and socially accepted custom. Therefore, the wife's departure from the home should not be assessed in abstraction from time, place, social role, educational necessity, occupational commitments, medical needs, or civic obligations. Sound custom helps distinguish between departures that undermine family order and those that are compatible with marital cooperation and human dignity. This interpretive role also prevents the husband's permission from being converted into an instrument of unilateral domination. Instead, permission becomes a flexible legal mechanism aimed at coordination, mutual respect, and preservation of family welfare. In this sense, custom serves both as a bridge between jurisprudence and lived social reality and as a corrective tool against excessive or unjust applications of marital authority (Alidoust, 2020; Madani, 2009; Motahhari; Rashidi, 2019; Shahabi, 2020).

From the perspective of Iranian statutory law, the husband's permission is linked to several

provisions of the Civil Code, particularly those concerning the effects of marriage, the husband's headship of the family, the wife's residence in the marital home, maintenance, and the husband's power to prevent the wife from engaging in a profession incompatible with family interests or the dignity of either spouse. These provisions show that Iranian law recognizes a form of managerial authority for the husband, but this authority is neither absolute nor detached from legal limits. The wife's duty of general compliance is connected to family cooperation, residence, and preservation of marital order, while special compliance is related to conjugal relations within lawful and reasonable limits. However, these duties do not require the wife to tolerate harm, violence, humiliation, insecurity, or deprivation of basic rights. Article 1115 of the Civil Code, for example, allows the wife to leave the marital home where remaining there involves fear of bodily, financial, or reputational harm. Similarly, the wife's independent ownership and control over her property, her access to courts, her medical needs, and her necessary social and educational activities cannot be reduced to the husband's discretionary permission. Thus, the legal system itself contains internal limitations that qualify the husband's authority and protect the wife's dignity and security (Katouzian, 2006; Madani, 2009; Rashidi, 2019; Safaei & Emami, 1990).

The study further shows that the exceptions to the husband's permission are broad and legally significant. These exceptions include obligatory religious duties, preservation of life and health, access to judicial authorities, fear of harm in the marital home, previously agreed employment, employment stipulated as a condition within the marriage contract, personal property rights, medical treatment, necessary education, essential administrative affairs, and other customary or urgent needs. These exceptions demonstrate that the

husband's permission is not an unconditional rule, but a relative and conditional institution that must be interpreted in accordance with necessity, no-harm principles, dignity, family welfare, and lawful custom. The no-harm rule is particularly important because it limits any exercise of authority that would impose physical, psychological, financial, or reputational harm on the wife. Likewise, where the wife's education or employment has been accepted explicitly or implicitly, the husband's later opposition cannot automatically negate her rights unless a serious and demonstrable conflict with family interests exists. The balance required in this area is therefore not a mechanical priority of the husband's will, but a contextual assessment of family interest, legal rights, and the wife's legitimate personal and social needs (Alidoust, 2020; Mohaghegh Damad, 1997; Najafi, 2017; Sadat Hashemi, 2020; Zamani, 2020).

In conclusion, the concept of the wife's permission from the husband to leave the marital home, despite its traditional jurisprudential roots, possesses substantial capacity for reinterpretation in accordance with contemporary social transformation. The most important result of this study is that permission should not be understood as an absolute instrument of control, but as a relational and contextual mechanism for organizing family life. Its legitimate function is to preserve cooperation, mutual trust, and family stability, not to restrict the wife's lawful, necessary, educational, professional, medical, judicial, or human rights. Sound custom is the key to this interpretation because it identifies the practical limits of marital duties and adapts legal concepts to changing social conditions without denying their jurisprudential foundations. Accordingly, a justice-oriented reading of permission can reconcile the structure of Iranian family law with women's evolving social roles and can

transform permission from a one-sided expression of authority into a balanced framework for respect, coordination, and shared responsibility within the family.

References

- Alidoust, A. (2020). Re-examining Leaving the Home without the Husband's Permission from the Perspective of the No-Harm Rule. *Biannual Journal of the Women's Social and Cultural Council: Strategic Studies of Women*, 13.
- Juba'i Amili, Z. a.-D. (1930). *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*. Dar al-Alam al-Islamiyyah.
- Katouzian, N. (2006). *Civil Law of the Family, Volume 2* (7th ed.). Bahmanyar Publications.
- Laeni. (2009). *Fawa'id al-Usul, Volume 3*. Society of Seminary Teachers.
- Madani, J. (2009). *Judicial Practice* (4th ed.). Paydar.
- Mohaghegh Damad, S. M. (1997). *Family Law*. Islamic Sciences Publishing Center.
- Motahhari, M. *The Legal System of Women in Islam and Europe*.
- Najafi, Z. A. (2017). Women's Leaving the Home and the Husband's Permission from the Perspective of Imamiyyah Jurisprudence. *Journal of Islamic Jurisprudence and Legal Foundations*, 45(2).
- Rashidi, A. (2019). Non-Financial Matters of the Wife from the Perspective of Imamiyyah Jurisprudence. *Journal of Comparative Studies, University of Tabriz*, 4(33).
- Sadat Hashemi, N. (2020). Conflict between Work and the Wife's Employment with the Husband's Permission from the Perspective of Jurisprudence. *Quarterly Journal of Religious Studies*, 4(8).
- Safaei, S. H., & Emami, A. (1990). *Family Law*. University of Tehran Press and Publishing Institute.
- Shahabi, M. R. (2020). *Foundations of Women's Rights in Society, Volume 1*. Baharestan Publications.
- Tabatabaei, M. (1997). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (5th ed.). Islamic Publications Office of the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Zamani, A. (2020). Examining the Jurisprudential and Legal Foundations and Effects of the Husband's Permission for the Wife to Leave the Home. *Nashr-e Qanun Yar*, 4(16).